



جغرافیا و روابط انسانی، بهار ۱۳۹۸، دوره ۱، شماره ۴

تحلیلی بر "شهر دوستدار زن" در ایران

مجتبی امانی^۱، مصطفی خزایی^{۲*}، مسعود داورپناه^۳

۱-دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی

۲-دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، مدرس دانشگاه شهید بهشتی

۳-دانشجوی دکتری حقوق خصوصی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۳

چکیده

زنان و مردان متناسب با نقش و مسئولیتشان از فضاهای شهری به شیوه‌های گوناگون استفاده می‌کنند. در این میان، زنان همواره به‌طور مستقیم با خانواده و جامعه در ارتباط بوده‌اند و می‌باید در کانون فرایند برنامه‌ریزی و ساخت فضاهای شهری قرار گیرند. اما تاکنون روند غالب در تدوین برنامه‌ریزی‌های شهری از حاکمیت نگرش مردانه و درک نیازهای آنها از شهر حکایت می‌کند. شهر دوستدار زن اشاره به شهری مطلوب و مناسب دارد که در ابعاد وسیع و همه‌جانبه مسائل و نیازهای زنان را شناسایی و در راستای حل مشکلات و کاستی‌های موجود برنامه‌ریزی داشته باشد. در این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی و با تحلیل منابع اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفت، نتایج مطالعات و تحلیل‌ها به این نکته اشاره داشت که مفهوم و مقوله شهر دوستدار زن نه در بعد نظری و نه در بعد عملی به‌صورت کامل درک نشده و در راستای تحقق آن برنامه‌ریزی دقیق و مشخصی صورت نگرفته است.

کلیدواژه‌ها: شهر، زنان، فضای شهری، شهر دوستدار زن.

مقدمه و بیان مسئله

فضاهای عمومی شهری مکان‌هایی هستند که متعلق به عموم شهروندان بوده و باید دارای ویژگی‌های دموکراتیک بودن، قابل دسترسی برای همه گروه‌ها و آزادی عمل نسبی باشند (پرتویی، ۱۳۹۱: ۱۶). فضای شهری به منظور دستیابی به عدالت شهروندی باید بتواند محیطی امن، سالم، پایدار و جذاب برای همه شهروندان فراهم کند تا همه گروه‌های اجتماعی فارغ از محدودیت‌های سنی، جنسی، قومی و نژادی بتوانند از فضا و امکانات شهری استفاده کرده و در زندگی شهری مشارکت داشته باشند. مطلوبیت یک فضای شهری به‌ویژه در خصوص برخی از فعالیت‌ها، به میزان برداشت و ادراک نیازهای فرد استفاده‌کننده از فضا بستگی دارد (قرایی، ۱۳۹۱: ۱۸). یعنی وجود شرایطی برابر به‌منظور استفاده و بهره‌مندی افراد مختلف از فضاهای شهری، اهمیت بسیاری دارد. از این رو ممکن است گروهی از افراد، یک فضای شهری را مناسب و مطلوب ارزیابی کنند و گروهی دیگر نامناسب. فضا به‌عنوان جنبه‌ای اساسی از فرهنگ مادی، بدان دلیل دارای اهمیت است که در تعریف جنسیت دارای نقشی اساسی است. در واقع فضا تعیین می‌کند چگونه زنان و مردان با یکدیگر همراه شوند و یا از هم تفکیک گردند (زرین پناه و پوره‌اشمی، ۱۳۹۲: ۳۴). به‌عبارت‌دیگر فضاهای عمومی جنسیتی هستند. این فضاها هم انعکاسی از نحوه ساخته شدن و فهم جنسیت هستند و هم بر این فهم تأثیر می‌گذارند (غنام، ۱۳۹۲: ۳۹). در فضاهای شهری مردان آزادی بیشتری در رفت‌وآمد و دسترسی به فضاهای عمومی دارند. در حالی که زنان به دلایلی از جمله نحوه پوشش و ویژگی‌های جسمانی متفاوت دارای محدودیت بیشتری بوده و فعالیتشان در فضاهای شهری محدود به زمان‌های خاصی است. چنانچه با زندگی شهرنشینان، باعث می‌شود مسائل و مشکلات به‌صورت یکسان بر زندگی زنان و مردان اثر نگذارد (Feinstein, 2005).

در واقع جامعه، همواره زنان را به‌عنوان مادر، خانه‌دار و نهایتاً دارای مشاغل پاره‌وقت در نظر گرفته است. چنین نگرشی به زنان و نقش آنان این دیدگاه را القا کرده است که فعالیت زنان محدود به اطراف خانه است (خاتم، ۱۳۸۷: ۳۱۱). به استناد منابع تاریخی، در کمتر از یک قرن پیش، زن شهری ایرانی موجودی منزوی بود که در محافل و مجالس عمومی حضور نداشت و یا حضور وی مشروط به بودن در کنار یک مرد بود (رحمت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۹۶). اما تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی رخ داده در دنیای امروز، زمینه‌ساز افزایش حضور زنان در محیط‌ها و فضاهای متنوع شهری شده است. به‌طوری‌که حتی می‌توان از زنانه شدن فضا در زندگی معاصر یاد کرد، که اشاره به حضور زنان در فضاهای مختلف تجاری، فراغتی و آموزشی و تلاش آنان برای رمزگذاری و رمزگشایی از فضاها دارد (فاضلی، ۱۳۹۲: ۲۱). علاوه بر این، واقعیت این است که زنان نیاز بیشتری به فضای مناسب‌تر شهری حتی در چارچوب نقش‌های حمایتشان دارند. در واقع زنان تسهیلات خاصی را از فضا انتظار دارند که متناسب با خصوصیات جسمی و نیازهای عاطفی و روحی‌شان باشد و زندگی روزمره و فعالیت‌هایشان را تسهیل نماید. این در حالی است که شهر به‌طور کلی چه در کشور ما و چه در سایر کشورها توسط مردان به وجود آمده و شروع شهرسازی توسط مردان بوده است. عموماً شهرها مسائل زنان را کمتر در نظر گرفته‌اند (اعتماد، ۱۳۸۷: ۷۱). در واقع برنامه‌ریزی‌های شهری و تدارک امکانات فضایی از منظری مردانه صورت گرفته و تصور می‌شود همه شهروندان فارغ از قیود سنی و جنسی به یک‌میزان از این برنامه‌ها منتفع می‌گردند.

در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. داده‌های مورد نیاز برای بررسی و واکاوی از طریق روش کتابخانه‌ای و اسنادی و با مطالعه کتب، مقالات و اسناد مربوط به شهر و جایگاه زنان در ابعاد مختلف در نظام شهری، به دست آمده است و در نهایت با استنتاج روشمند و عقلایی از این متون، نتیجه‌گیری صورت گرفته است.

تجربیات جهانی مربوط به توانمندسازی زنان

چنانچه مروری بر تجربیات جهانی و طرح‌های اجرا شده خارجی و بین‌المللی در خصوص زنان و بهبود وضعیت آنان در زندگی شهری نشان می‌دهد، یک بند بسیار مهم در بسیاری از این طرح‌ها و پروژه‌ها، تمرکز بر بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی برخی از اقشار زنان و توانمندسازی آنان بوده است. تلاش برای بسط مراقبت‌های پزشکی و کمک به هزینه‌های آموزشی خانواده‌هایی که اعضایشان زن هستند (پروژه کوچی هند) و توانمندسازی زنان در زمینه‌های مختلف از جمله زمین و مسکن و سرمایه در برنامه اجرایی برابری جنسیتی سازمان ملل متحد از این جمله‌اند. با این حال در سطح جهان برنامه‌ها و طرح‌هایی با هدف صرف توانمندسازی زنان انجام شده‌اند که هدفشان بهبودبخشی به شرایط و زندگی زنان شهری از طریق تلاش و فعالیت خودشان و هدایت و جهت‌دهی این تلاش‌هاست. در ادامه به چند مورد از این برنامه‌ها اشاره می‌کنیم. در سال ۱۹۷۹ صندوق توسعه ملل متحد برای زنان به‌عنوان صندوق کمک‌های داوطلبانه برای زنان تأسیس شده و با مشارکت برنامه توسعه ملل متحد در سال ۱۹۸۵ تبدیل به سازمانی مستقل شد. این صندوق اهداف زیر را دنبال می‌کند (United Nations, 2010: 217).

- بهبود سطح زندگی در کشورهای در حال توسعه
- مشارکت کشورهای در حال توسعه در تصمیم‌گیری در برنامه‌های بزرگ توسعه و دستیابی آن‌ها به جایگاه برابر در پرتو رشد اقتصادی و اجتماعی.

از نظر مسئولان این صندوق، بهترین کار برای توانمندسازی زنان حمایت از سازمان‌هایی است که توسط خود زنان ایجاد شده و اداره می‌شود. این حمایت با پشتیبانی‌های فنی و مالی انجام می‌شود. این صندوق می‌کوشد تا امکانات دستیابی زنان را به آموزش حرفه‌ای، علمی، تکنولوژی، اعتبارات و اطلاعات افزایش دهد و میان توده زنان و نهادهای ملی و بین‌المللی پیوندی برقرار کند. این‌گونه همیاری‌ها زمینه‌ساز مقابله با تبعیض‌ها خواهد بود. در ایالات متحده آمریکا به‌منظور توانمندسازی زنان، «شورای ملی مشاغل» برای ایجاد فرصت‌های شغلی با هدف تحت تأثیر قرار دادن روند تصمیم‌گیری، ۷۰۰ سازمان شغلی زنان را تأسیس نمود. این شورا تضمین می‌کند که سیاست‌های دولت را در اولویت‌های خود مورد توجه قرار دهد و سایر مؤسسات خصوصی نیز نسبت به این سیاست‌ها آگاهی و توجه داشته باشند. علاوه بر این، «دفتر مشاغل زنان» نیز شبکه‌ای متشکل از نمایندگان زنان صاحب مشاغل در سطح ملی، با بیش از ۱۰۰ میزگرد مشورتی و سازمان‌های مرکزی متعلق به زنان، یعنی حدود ۷۰ مرکز صنفی زنان، واقع در ۴ ایالت و مرکز مشاغل زنان در اینترنت است که نقش مهمی در یاری‌رساندن به زنان در ایجاد کسب‌وکار جدید دارد. همچنین برنامه‌هایی

برای کمک به زنان در جهت گرفتن وام‌های لازم و دسترسی به حمایت دولتی و بازارهای صادراتی دارد. علاوه بر این، این دفتر دارای برنامه‌هایی برای تضمین وام برای کسانی است که نمی‌توانند از طریق کانال‌های رسمی و قراردادی سرمایه مورد نیاز خود را تأمین کنند و از طریق اینترنت در هر زمان و هر کجا بتوانند خدمات مشاوره‌ای دریافت کنند (علاءالدینی و طوسی، ۱۳۹۱: ۲۳-۲۴).

در استرالیا «شورای زنان شاغل استرالیایی» در نوامبر ۱۹۹۵ تأسیس شد. این شورا اقدام به تحقق عقاید، ایده‌ها و خواسته‌های زنان شاغل استرالیایی در مباحثات و مناظرات سطح بالا نموده و زمینه را برای اشتغال و ثروت، نوآوری، سیاست‌های پیشرفت، انتشار اطلاعات و تحقیقات و ترویج فعالیت زنان فراهم می‌سازد و همچنین این شورا می‌کوشد تا نحوه مشارکت زنان در شبکه‌های بین‌المللی را معرفی کند (علاءالدینی و طوسی، ۱۳۹۱: ۲۴). «انجمن خوداشتغالی زنان هند»، در سال ۱۹۷۲ به‌عنوان اتحادیه‌ای تجاری به ثبت رسید. این موسسه به‌منظور حمایت از فقرا و زنان کارگر خود اشتغال تأسیس شد. در هند زنان بسیاری وجود دارند که از طریق فعالیت‌های خوداشتغالی زندگی می‌کنند اما از حقوق و مزایای سازمانی بهره‌مند نیستند. در واقع آنان نیروی کار بدون دفاع تلقی می‌شوند و ارزش کارشان در حساب‌های ملی حساب نمی‌شود. فعالیت اقتصادی این زنان یا به‌صورت پنهان است و محاسبه نمی‌شود و یا بسیار کمتر از مقدار واقعی‌اش محاسبه می‌شود. هدف اصلی موسسه خوداشتغالی زنان هند، ساماندهی کارگران زن به‌منظور دستیابی به اشتغال کامل است. منظور از اشتغال کامل داشتن امنیت شغلی، امنیت درآمدی، امنیت غذایی و امنیت اجتماعی است. این موسسه می‌کوشد تا نیازهای بهداشتی زنان خود اشتغال را تأمین کند، برای آنان مسکن فراهم کند و مکان‌هایی را برای نگهداری از کودکانشان ایجاد کند. علاوه بر این به دنبال ایجاد اعتمادبه‌نفس در میان زنان است. یعنی زنان به‌صورت انفرادی و یا گروهی برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، از استقلال و اعتمادبه‌نفس برخوردار باشند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت هدف این انجمن توانمندسازی زنان خوداشتغال است. فعالیت‌های این موسسه باعث افزایش قدرت زنان در رهبری، افزایش اعتمادبه‌نفس آنان، سازمان‌دهی فعالیت‌های اقتصادی خانگی آن‌ها و ایجاد امنیت شغلی برایشان شده است (UN Women, 2013).

مفاهیم و مبانی نظری

فمینیسم

پژوهشگران فمینیست بسیاری از رویکردهای مطالعات شهری را به دلیل مردانه بودن مورد نقد قرار داده‌اند. مطابق با نظر این پژوهشگران، به لحاظ تاریخی، معماری و برنامه‌ریزی شهری عموماً حرفه‌ای مردانه بوده و رویکردی را ترویج نموده که فضاهای شهری را همگون و بی‌جنسیت تلقی می‌کند (دلورس و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۱). پیش‌فرض این دیدگاه این است که گویا نیازها و علایق مردان، عمومی و همگانی است. فمینیست‌ها به این امر می‌پردازند که چگونه سیاست شهری، ساختار شهرها و همچنین مطالعات شهری زمینه‌ساز به حاشیه رفتن و نادیده گرفتن نیازها و اولویت‌های زنان شده است. دیدگاه فمینیستی، بسیاری از مسائل زندگی شهری مانند استفاده متفاوت زنان و مردان از فضای شهری، لزوم حمایت از امنیت زنان در شهر، نیاز ویژه زنان به حمل‌ونقل و دسترسی، لزوم حضور فعال و برابر زنان در عرصه‌های عمومی و اقتصادی مورد توجه قرار می‌دهد (Abada, 2013: 37).

رویکرد عدالت فضایی

یکی از ابعاد جوامع انسانی، سازمان‌دهی فضا است. بنابراین تحلیل رابطه میان فضا و اجتماع در فهم بی‌عدالتی‌های اجتماعی و چگونگی تنظیم سیاست‌های برنامه‌ریزی برای حل و کاهش آنها ضروری است. عدالت فضایی بر اساس ایده‌ای که از عدالت اجتماعی گرفته شده، مبتنی بر رفتار برابر با ساکنان یک منطقه است. بنابراین از این منظر برنامه‌ریزان باید در پی حل این مسئله باشند که در الگوی مکان‌یابی خدمات و تسهیلات ایجاد شده و چگونگی توزیع آنها، چه حدی از نابرابری وجود دارد و چه گروه‌ها با اقصاری محرومیت بیشتر دارند (داداش پور و رستمی، ۱۳۹۰: ۱۷۵). از منظر عدالت فضایی، زنان به‌عنوان گروهی اجتماعی در نظر گرفته می‌شوند که دارای نیازهای متفاوتی در شهر هستند. از آنجا که هدف عدالت فضایی، دسترسی همه شهروندان فارغ از قیود سنی، جنسی و ... به امکانات و خدمات عمومی موجود در فضا است، توجه به نیازهای زنان در برنامه‌ریزی‌های شهری عاملی اساسی در دستیابی به عدالت محسوب می‌شود. این توجه و تمرکز بر دسترسی زنان به خدمات و امکانات شهری، در بیشتر پروژه‌های شهر دوستدار زن، مورد توجه قرار گرفته است.

حقوق شهروندی

ماریون یانگ نظریه خود را بر اساس نقد نظریه شهروندی مارشال مطرح می‌کند. یانگ معتقد است نظریه شهروندی در عین رهایی‌بخش بودن سرکوبگر است. چراکه این نظریه با طرح موضوع همه‌شمولی، زنان را هم در شمولیت شهروندی قرار می‌دهد. اما در عین حال دو معنای ضمنی همه‌شمولی را پرورش داد که رهایی‌بخشی شهروندی را مخدوش می‌سازد. یک معنا عمومیت است که بر اساس آن شهروندان باید برای دستیابی به خیر مشترک، تفاوت‌هایشان را کنار بگذارند. معنای دیگر نیز یکسانی و یک‌شکلی است. بر اساس این معنا قوانین فارغ از تأثیرشان بر افراد و گروه‌ها به صورت یکسان بر همه اعمال می‌شود. به نظر یانگ این دو جنبه از همه‌شمولی، باعث طرد، محرومیت و سرکوب گروه‌های متفاوت اجتماعی از جمله زنان می‌شود (توانا، ۱۳۹۰: ۲۷ - ۳۰). یانگ معتقد است شمولیت و مشارکت همه از جمله زنان نیازمند شهروندی متمایز یا اعطای حقوق خاص به گروه‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوت از جمله زنان است.

جغرافیای فمینیستی

محیط‌زیست شهری بر جهت‌دهی به نگرش و رفتار افراد نقش بسیار مهمی دارد. جرج کیلینگ^۱ و جیمز ویلسون^۲ در مقاله خود با عنوان «پنجره‌های شکسته شده: پلیس و امنیت محله‌ها» این ایده را مطرح کرده‌اند که غفلت‌های کوچک مقیاس مانند وجود یک پنجره شکسته، نشانگر زوال و بی‌تفاوتی است که موجب تشویق رفتارهای ضد اجتماعی بسیاری می‌شود و این مسئله زمینه‌ساز جرم و جنایت‌های بزرگ‌تر می‌شود (شورت، ۱۳۹۰: ۲۰۲-۲۰۳). این ایده ظاهراً ساده دارای توصیه‌ها و پیشنهادات مشخصی بود: تعمیر و بازسازی پنجره‌های شکسته کاهش جرم و جنایت را به همراه خواهد داشت. هر چند ممکن است این فرضیه کاملاً صحیح نباشد، اما برقراری نظم، احتمال و امکان وقوع جرائم را کاهش می‌دهد. نیومن^۳ نیز در نظریه خود با عنوان «فضای قابل دفاع» عواملی مانند

¹ Marion yang

² George L. killing

³ James Q. Wilson

⁴ Newman

ایجاد قلمروی مناسب، احساس تعلق به مکان، امکان وجود نظارت و بهبود شرایط فیزیکی راه‌حل‌هایی برای کاهش ترس می‌داند. او پیشنهاد کرده که طراحی‌های ویژه میزان جرم و جنایت را کاهش می‌دهند (شورت، ۱۳۹۰: ۲۱۰). به اعتقاد نیومن معانی و رفتارهای مربوط به یک فضا، با میزان قابلیت پدیداری با شفافیت، گشودگی و سهولت دسترسی یا خروج، همبسته است. نورپردازی مناسب معابر و خیابان‌ها و نیز دوربین‌های تلویزیونی مداربسته یکی از این عوامل تأثیرگذار بر امنیت واقعی و ذهنی محیط است (تانکیس، ۱۳۹۰: ۱۹۳-۱۰۹).

عوامل و موانع شکل‌گیری ایده شهر دوستدار زن در ایران

علاوه بر رویکردهای نظری و مفهومی مطرح که در واقع بنیان فکری و فلسفی ایده شهر دوستدار زن را می‌پروانند، عوامل و شرایطی در هر جامعه وجود دارد که پیدایش ایده شهر دوستدار زن و تحقق عینی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند. موضع قوانین رسمی کشور نسبت به زنان، برنامه‌های توسعه، سیاست‌گذاری‌های فرهنگی به‌ویژه در رابطه با زنان و خانواده و موقعیت سازمان‌ها، انجمن‌ها و جنبش زنان از جمله این عوامل بیرونی مؤثرند. در ادامه به وضعیت این چند عامل در ایران اشاره‌ای می‌کنیم.

۱) مسائل زنان در برنامه‌های توسعه کشور

برنامه‌های توسعه کشور یکی از مهم‌ترین اسنادی محسوب می‌شوند، که دیدگاه دولت، اهداف و مسیر آینده کشور را نسبت به موضوعات مختلف نشان می‌دهند. مسئله زنان و خانواده نیز در برنامه‌های توسعه کشور، نشان‌دهنده نگرش و موضع دولت نسبت به چگونگی و کم و کیف زنان و خانواده در جامعه ایرانی است. برنامه‌های توسعه جهت بخش سایر قوانین، سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ها و طرح‌های مختلف هستند. از این‌رو اگر نگرش موجود در این برنامه‌ها نسبت به زنان، عادلانه و برابری جویانه باشد، می‌توان انتظار داشت در قوانین و برنامه‌های شهری نیز بهبود وضعیت زنان در فضاها و زندگی شهری مورد توجه و پیگیری قرار گیرد. اما ممکن است نگرش موجود در برنامه توسعه نسبت به زنان به نحوی باشد که نه تنها برای افزایش و تسهیل حضور آنان در زندگی شهری تلاشی نکند بلکه کمبود حضور و مشارکت زنان را تأیید نیز بکند. در برنامه‌های اول و دوم توسعه، موضوع جنسیت و خانواده تنها در حوزه موضوع کنترل موالید مورد توجه قرار گرفته است. اما در سه برنامه بعدی مسائل جنسیتی و خانوادگی کمابیش مطرح شده است. برنامه سوم و چهارم به لحاظ سیاست‌های ابلاغی تفاوت چندانی نداشتند. اما برنامه چهارم در مقایسه با برنامه‌های قبلی توجه بیشتری نسبت به موضوع جنسیت داشت. بر اساس ماده ۵۲ دولت موظف است فرصت‌های برابر آموزشی، گسترش مهارت، ارتقای بهره‌وری و سرمایه نیروی انسانی به‌ویژه برای دختران و گسترش اماکن و فضاهای آموزشی، پرورشی و ورزشی متناسب با جنسیت را فراهم کند. در ماده ۱۰۰ تدوین منشور حقوق شهروندی با هدف ارتقای حقوق انسانی و احساس امنیت فردی و اجتماعی، رشد تشکلهای اجتماعی در زمینه صیانت از حقوق کودکان و زنان پیشنهاد شده است در ماده ۱۰۱ نیز که برنامه ملی توسعه، کار شایسته مطرح شده، تساوی دستمزدهای زن و مرد در قبال کار هم ارزش، منع تبعیض در اشتغال و حرفه، برابری فرصت‌ها برای زنان و مردان و توانمندسازی زنان از طریق دست‌یابی به فرصت‌های شغلی مناسب، مورد تأکید قرار گرفته است. ماده ۱۱۱ نیز دولت را موظف می‌کند که اقداماتی مانند تدوین، تصویب و اجرای برنامه جامع توسعه مشارکت زنان، شامل بازنگری قوانین و مقررات،

به‌ویژه قانون مدنی، تقویت مهارت‌های زنان متناسب با نیازهای جامعه و تحولات فناوری، شناسایی و افزایش ساختارهای سرمایه‌گذاری در فرصت‌های اشتغال‌زا، توجه به ترکیب جنسیتی عرضه نیروی کار، ارتقای کیفیت زندگی زنان و نیز افزایش باورهای عمومی نسبت به شایستگی آنان، تنظیم شود و ارائه لوایح مربوط به تحکیم نهاد خانواده، انجام اقدامات لازم از جمله تهیه برنامه‌های پیشگیرانه و تمهیدات قانونی و حقوقی به‌منظور رفع خشونت علیه زنان، تقدیم لایحه حمایت از ایجاد و گسترش سازمان‌های غیردولتی، نهادهای مدنی و تشکل‌های زنان به مجلس را با هدف تقویت نقش زنان در جامعه و توسعه فرصت‌ها و گسترش سطح مشارکت آن‌ها در کشور، انجام دهد. ماده ۶۲ نیز رعایت ارزش‌های فرهنگی، حفظ حرمت و منزلت خانواده در معماری مسکن را مورد توجه قرار داده است سیاست‌های موجود در برنامه پنجم توسعه در سال ۱۳۸۸ نیز تفاوت چندانی با سیاست‌های برنامه چهارم توسعه ندارد. در ماده ۱۲ برنامه پنجم، تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و در صحنه‌های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی زنان در همه عرصه‌ها و توجه ویژه به نقش سازنده زنان، مورد اشاره واقع شده است. در ماده ۳۵ نیز حمایت از اقشار محروم و زنان سرپرست خانوار مورد تأکید قرار گرفته است. اما برنامه پنجم (۱۳۹۲-۱۳۹۰) نسبت به موضوع زن و خانواده نگاه و رویکردی متفاوت دارد. بر اساس ماده ۱۹ آموزش و پرورش موظف است به‌منظور دستیابی به هدف فرصت‌های عادلانه آموزشی، به‌تناسب جنسیت، آموزش از راه دور و رسانه‌ای و هزینه‌های تغذیه، رفت‌وآمد، بهداشت و سایر امور مربوط به مدارس شبانه‌روزی، اقدام کند. ماده ۱۹۶ نیز دولت را موظف می‌کند از توسعه عفاف و حجاب حمایت لازم را به عمل آورد و از رده‌های مقاومت بسیج زنان به‌ویژه در فعالیت‌های مربوط به توسعه فرهنگ عفاف، حجاب و تحکیم بنیان خانواده پشتیبانی کند. ماده ۲۰۹ نیز به موضوع امنیت اجتماعی، اخلاقی و پیشگیری و مقابله با هنجارهای فرهنگی و اجتماعی پرداخته و همه دستگاه‌های اجرایی را موظف می‌کند اقدامات لازم برای اجرای طرح جامع فرهنگ عفاف و حجاب را اجرا کرده و نسبت به متناسب‌سازی محیط خدمتی با اقتضائات جامعه اسلامی اقدام کند. ماده ۲۳۰ نیز به‌عنوان مهم‌ترین ماده معطوف به جنسیت و خانواده در برنامه پنجم، دولت را مأمور می‌کند تا با کمک و همکاری دستگاه‌های مربوطه با تدوین و تصویب برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده شامل محورهای تحکیم بنیان خانواده بازنگری قوانین و مقررات مربوطه، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، توسعه و ساماندهی امور اقتصادی معیشتی با اولویت ساماندهی مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و زنان بد سرپرست، تأمین اجتماعی، اوقات فراغت، پژوهش، گسترش فرهنگ عفاف و حجاب، ارتقای سلامت، توسعه توانایی‌های سازمان‌های مردم‌نهاد، ارتقای توانمندی‌های زنان مدیر و نخبه، توسعه تعاملات بین‌المللی، تعمیق باورهای دینی و اصلاح ساختار اداری تشکیلاتی زنان و خانواده برای دستیابی به هدف تقویت نهاد خانواده و جایگاه زنان در عرصه‌های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه زمینه‌ها اقدام کند (ایمانی جاجرمی ۱۳۹۱: ۲۱-۲۲). مقایسه برنامه چهارم و پنجم نشان‌دهنده تغییر نگرش تدوین‌کنندگان این دو برنامه است. در حالی که در برنامه چهارم، تبعیض جنسیتی مثبت نسبت به زنان به‌منظور تحقق اهداف برابری، حمایت از مشارکت اجتماعی زنان و زمینه‌سازی برای الحاق به معاهدات بین‌المللی و کاهش فاصله با ادبیات جهانی مورد توجه قرار گرفته، برنامه پنجم تأکید خاصی بر موضوعاتی چون خانواده، ازدواج، حجاب و عفاف امنیت اجتماعی زنان، حمایت از زنان سرپرست خانوار و مشاغل خانگی دارد و می‌کوشد تا بر حمایت از زنان با

نگاهی خانواده محور از زنان حمایت کند و بر تمایزات جنسیتی تأکید کند. بنابراین تا زمانی که سیاست‌های موجود در برنامه‌های توسعه کشور، متمرکز بر نقش مادری زنان است نمی‌توان انتظار داشت طراحی برنامه‌هایی مانند شهر دوستدار زن که هدف اصلی‌شان افزایش حضور و مشارکت زنان در زندگی اجتماعی شهری است مورد توجه قرار گیرد و یا در مرحله اجرا با اقبال و موفقیت همراه باشد.

۲) زنان و مدیریت شهری در ایران

در برنامه‌هایی مانند سند اصلی مصوب طرح جامع شهر تهران (۱۳۸۶) و طرح راهبردی ساختاری توسعه و عمران شهر تهران (طرح جامع تهران) هیچ‌جا بر نقش و حضور زنان و یا حتی ملاحظاتی در مورد زنان در حوزه شهری و مدیریت شهری، بحثی نشده است. تنها در چند مورد به صورت غیرمستقیم نکاتی بیان شده است. این موارد عبارت‌اند از: در بخش چشم‌انداز توسعه شهر تهران، بند ۶-۱ بدون بیان واژه زنان به تعدیل نابرابری‌ها و تأمین عادلانه کلیه حقوق شهروندی به دور از هرگونه تبعیض قومی، سنی، جنسی و طبقاتی اشاره شده است. این برنامه به استثنای بخش ویژه وضعیت کالبدی شهر، حریم و محدوده و در بخش ۴-۲ که به توسعه اجتماعی و ساماندهی اسکان جمعیت پرداخته، به طور مشخص به بحث جنسیت و زنان اشاره نکرده است. در بند ۵-۴ به صورت غیرمستقیم به تأمین امنیت، سلامت، دسترسی مناسب و حرکت پیاده به صورت آرام در محلات و میان محلات و حرکت معلولان پرداخته شده است. این موضوع در مورد امنیت زنان به صورت ضمنی و غیر آشکار در تردد شهری استنباط می‌شود. در طرح جامع در برخی برنامه‌ها مانند مدیریت بحران، مشارکت شهروندان در محلات شهری و استفاده از نیروهای مردمی و رویکرد محله محوری، مورد اشاره قرار گرفته است. اما در این برنامه نیز به پتانسیل و توان بالای زنان به ویژه زنان تحصیل کرده، اشاره‌ای نشده است (فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۳). همان‌طور که ملاحظه می‌شود در برنامه‌های توسعه شهری، مسائل و مشکلات زنان در زندگی اجتماعی شهری، تنها به صورت غیرمستقیم و در خلال مسائل کلی شهروندی مورد اشاره قرار گرفته است. این در حالی است که جنس مسائل و مشکلات زنان در زندگی شهری با مسائل کلی پیش روی شهروندان متفاوت است. چنانچه اشاره به مسائل کلی شهروندی و عدم توجه اختصاصی به وضعیت و مشکلات گروه‌های خاص مانند زنان در زندگی اجتماعی شهری، به خودی خود تبعیض مضاعفی به بار می‌آورد. این امر با اهداف و عملکرد برنامه‌های شهر دوستدار زن که به صورت مشخص و متمرکز به مسائل زنان در زندگی شهری می‌پردازند سازگاری و همراهی ندارد. بنابراین تا زمانی که در برنامه‌های توسعه شهری، زنان به عنوان گروهی با نیازها و مسائل ویژه در نظر گرفته نشوند، مانعی بر سر راه ایجاد شهر دوستدار زن وجود خواهد داشت.

۳) سیاست‌گذاری‌های فرهنگی

سیاست‌گذاری‌های فرهنگی نیز مانند برنامه‌های توسعه نشان‌دهنده نگرش دولت نسبت به موضوعات مختلف از جمله زنان و خانواده است. سیاست‌گذاری‌های فرهنگی نیز می‌تواند با تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم بر طرح‌ها و برنامه‌های شهری وضعیت زنان در زندگی شهری را بهبود بخشد و با حضور و فعالیت آنان را در زندگی شهری کاهش دهد.

در مقدمه «طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده» این گونه آمده است: «بر اساس مطالعات انجام شده و نیز طرح حاصل از سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که میزان باروری کل در کشور به کمتر از ۱,۲ فرزند به ازای هر زن، کاهش یافته است. اما در پیش‌نویس این طرح هیچ توضیح و دلیلی برای عدم تمایل زوج‌های جوان و همین‌طور زنان برای باروری ذکر نشده است. مشکل اصلی این طرح و عموماً طرح‌هایی این‌چنینی، نه تمرکز بر رشد باروری و سلامت عمومی افراد جامعه و مادران، بلکه تأکید بر نقش زن به‌عنوان مادر و بازتعریف هویت سنتی او در جامعه‌ی مدرن امروزی است که با وضعیت امروزی زنان ایران در تضاد است. در میان تأکید بر تشکیل خانواده بدون ارائه‌ی راهکارهایی برای رشد و پیشرفت زنان چه به‌عنوان مادر و چه به‌عنوان عضوی برابر و دارای حقوق در جامعه، از نقص‌های عمده این طرح است از سوی دیگر در بسیاری از مفاد طرح تعالی و افزایش جمعیت ضعف‌های اساسی را می‌توان مشاهده کرد.

در ماده‌ی ۹ این پیش‌نویس این‌گونه نوشته شده است: «در کلیه بخش‌های دولتی و غیردولتی اولویت استخدام به ترتیب با مردان دارای فرزند و سپس مردان متأهل فاقد فرزند و سپس زنان دارای فرزند می‌باشد. به‌کارگیری با استخدام افراد مجرد واجد شرایط در صورت عدم وجود متقاضیان متأهل واجد شرایط بلامانع است.» همان‌طور که می‌بینیم در این ماده و تبصره آن نیز مسئله‌ی فعالیت زنان و همین‌طور اشتراک آنها در حوزه‌ی اجتماعی و در بازار کار به‌راحتی زیر سؤال می‌رود چراکه اولویت اول با مردان در نظر گرفته شده است. از سوی دیگر در این ماده، هیچ حق ذاتی برای زنان به‌عنوان نان‌آوران خانه در نظر گرفته نشده است، تا جایی که حتی مردان دارای فرزند و مردان متأهل بدون فرزند به زنان متأهل اولویت‌دارند. بر اساس ماده ۲۸ این قانون زنان شاغل دارای فرزند می‌توانند با حداقل ۱۰ سال سابقه کار مفید بازنشسته شوند، بنابراین بر اساس این دو بند از یک‌سو امکان استخدام زنان بسیار محدود می‌شود و قانوناً بخش‌های دولتی و غیردولتی ملزم به اولویت دادن مردان برای جذب نیروی کار خواهند بود و از سوی دیگر زمینه برای بازنشسته شدن و درواقع خروج زنانی که هم‌اکنون شاغل هستند از عرصه اشتغال فراهم می‌شود در ماده‌های مربوط به فرزند آوری بر مدت شیردهی و مرخصی بعد از زایمان برای زنان تأکید شده که هرچند این مسئله مطلوب و خوب است اما در این طرح، مشکل اصلی زنان در رابطه با این مرخصی‌ها موردتوجه قرار نگرفته و درنتیجه راهکارهای واقعی و راهگشا برای آن مدنظر قرار نگرفته است. چراکه به نظر می‌رسد بسیاری از کارفرمایان به همین دلیل از استخدام زنان ممانعت می‌کنند، زیرا در این طرح استفاده از مرخصی استعلاجی برای مردان نیز در نظر گرفته شده اما توازنی میان این مرخصی‌ها برای پدران و مادران وجود ندارد و این باعث می‌شود که زنان بیش‌ازپیش از بازار کار به حاشیه بروند.

نگاه کلی به مفاد «طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده» نشان می‌دهد که هسته‌ی اصلی این طرح نه بر اساس توازن جنسیتی و در واقع برای رفع تبعیض جنسیتی بلکه بر اساس تعاریف سنتی فرزند آوری بنا شده است. مشکل اصلی این طرح نادیده گرفتن حق انتخاب زنان برای بارداری و همین‌طور عدم توجه به زنانی است که طلاق گرفته با زنانی که تنها سرپرست خانواده هستند. در این طرح که به‌زعم خودش به‌منظور تعالی و ارتقای کیفی زندگی خانواده‌ها تبیین شده، افراد اجتماع به‌خصوص زنان را تنها از زاویه‌ی خاص و ویژه‌ای تعریف می‌کند، زاویه‌ای که با فعالیت‌های امروزی زنان سازگار نیست. علاوه بر سیاست‌های مربوط به خانواده، در

زمینه اشتغال نیز بر اساس آخرین گزارشی که مجمع اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۳ ارائه کرد، ایران در بین کشورهای قرار دارد که دارای بیشترین شکاف جنسیتی است و یکی از بیشترین نابرابری‌ها را در بخش اشتغال دارد. بنابراین در صورت تداوم سیاست‌های فعلی برای کاهش حضور اجتماعی زنان، به عدم حضور نیمی از جمعیت کشور در روند توسعه و رشد و همین‌طور ادامه ناکامی در دستیابی به توسعه، باید ازدیاد جمعیت را هم اضافه کرد (سایت مدرسه فمینیستی، ۱۳۹۲).

بنابراین همان‌طور که ملاحظه می‌شود، زمانی که سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، مقررات و قوانین زندگی اجتماعی تنها مبتنی بر تأکید و حمایت از نقش‌های خانوادگی زنان و همسو با ایده مرد نان‌آور و زن خانه‌دار باشد و برای افزایش حضور و مشارکت زنان در زندگی اجتماعی شهری نه تنها تلاشی نشود بلکه این حضور و مشارکت محدود نیز بشود، نمی‌توان انتظار داشت تلاش و اقدامی در جهت تسهیل حضور و فعالیت زنان در زندگی و فضاهای شهری و به عبارتی دوستدار زن ساختن شهرها انجام شود. در برنامه‌ها و پروژه‌های شهر دوستدار زن نیز هرچند اقدامات متعددی برای کمک به مادران مانند ساعات اشتغال پاره‌وقت، خدمات نگهداری از کودکان در محل کار و ... اجرا شده است اما این اقدامات منجر به تسهیل حضور و فعالیت‌های زنان در زندگی اجتماعی می‌شود. سیاست‌های فرهنگی تأکید کننده بر نقش مادری زنان، بدون وجود برخی خدمات و امکانات، تنها زنان را از عرصه اجتماعی زندگی شهری دور می‌کند.

۴) جنبش‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌های زنان

وضعیت جنبش‌ها و انجمن‌های زنان، سطح فعالیت‌های آنان و وجود فضا و امکان برای فعالیت و تأثیرگذاری‌شان از جمله عوامل بسیار مهم بر شکل‌گیری و اجرای ایده شهر دوستدار زن است. این انجمن‌ها و جنبش‌ها به‌عنوان مدافعان حقوق زن و مخالفان تبعیض جنسیتی، یکی از مهم‌ترین عناصر حمایت‌کننده پروژه‌های شهر دوستدار زن هستند. این انجمن‌ها و سازمان‌ها علاوه بر آنکه با تأکید بر مسئله نابرابری و حقوق زنان، می‌توانند بر برنامه‌ها و طرح‌های زندگی شهری اثرگذارند، یکی از بهترین منابع برای کسب ایده درباره مسائل و دغدغه‌های گروه‌های مختلف زنان هستند.

طرفداران جنبش زنان در ایران اقدامات متعددی برای مقابله با تبعیض علیه زنان انجام داده‌اند. یکی از این اقدامات "ایجاد کمپین یک میلیون امضا" بوده است. خواسته این جنبش تنها یک چیز بود: "تغییر برای برابری". یک میلیون امضا نام طرحی مستقل و اجتماعی است که شماری از فعالان حقوق زنان در داخل ایران از شهریور سال ۱۳۸۵ راه‌اندازی کرده‌اند. هدف این طرح جمع‌آوری دست‌کم یک میلیون امضا در حمایت از رفع تبعیض‌های قانونی علیه زنان است.

علاوه بر این، در زمینه حقوق شهروندی نیز کانون شهروندی زنان در مورد مفاد مندرج در پیش‌نویس منشور حقوق شهروندی در رابطه با گروه اجتماعی مورد نظر خود یعنی زنان پیشنهادهایی را مطرح نموده‌اند که در ادامه به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- کانون شهروندی زنانه به‌عنوان یک تشکل مردم‌نهاد در حال تأسیس در حوزه حقوق شهروندی زنان، پیشنهاد می‌کند در تمامی موارد و بندهای پیش‌نویس منشور حقوق شهروندی هرکجا از "حق شهروندان" سخن به میان آمده، تأکید شود این حقوق به‌طور مساوی و شامل زنان و مردان است.

۳- کلیه قوانین و مقررات و رویه‌هایی که زنان را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مورد تبعیض قرار می‌دهد، می‌بایست مورد بازنگری قرار گیرد و قوانین و مقررات جدید و روزآمد با شرایط امروز زنان، با بهره‌گرفتن از زنان حقوق‌دان، کارشناسان حوزه زنان و نیز با توجه به اجتهاد مستمر، تدوین شود،

۵- دولت برای احقاق حقوق شهروندی زنان در امور مربوط به مناسبات خانوادگی، باید اقدامات مقتضی را برای رفع تبعیض به عمل آورد و قوانین ازدواج، طلاق، دیه و ارث می‌بایست با در نظر گرفتن نقش پررنگ زنان در اقتصاد و درآمد خانواده به نفع زنان تغییر یابد.

۶- لازم است دولت برای از میان بردن برخوردهای سلیقه‌ای و تبعیض‌آمیز علیه شهروندان زن، در اشتغال و کسب درآمد، اقدامات مقتضی و عاجل را به عمل آورد.

۷- از آنجایی که خشونت علیه زنان یکی از موانع دستیابی زنان به حقوق شهروندی‌شان است، دولت موظف است برای کاهش این اعمال و رفتارهای غیرانسانی، از طرفی مانند موارد ذیل اقدام کند:

- کلیه قوانین، آیین‌نامه‌ها و رویه‌ها و سیاست‌هایی که بستر اعمال خشونت علیه زنان را فراهم و به آن دامن می‌زند، باید ملغی اعلام شود.

- تدوین لوایح و مقرراتی در خصوص مجازات برای اعمال خشونت علیه زنان و دختر بچه‌ها با کمک نهادهای مدنی زنان و ارائه آن به مجلس.

- ایجاد خانه‌های امن برای زنان قربانی خشونت به کمک نهادهای مدنی زنان و با حمایت مالی دولت و ایجاد خدمات مددکاری رایگان توسط دولت در دادگاه‌های خانواده برای ارائه مشاوره رایگان به زنان قربانی خشونت.

- تدوین مقررات و قوانینی برای جلوگیری از ترویج تبعیض و خشونت علیه زنان در رسانه‌ها به‌ویژه رسانه ملی - گنجاندن آموزش مبارزه با خشونت علیه زنان در برنامه‌های درسی مدارس و دانشگاه‌ها (سایت مدرسه فمینیستی، ۱۳۹۲).

چنانچه قابل ملاحظه است، در ایران قوانین، برنامه‌ها و سیاست‌های دولتی و رسمی با ایده‌ها، اهداف و خواسته‌های سازمان‌ها و انجمن‌های غیردولتی زنان، همسویی و تناسبی ندارد. از این رو تلاش‌های این انجمن‌ها و جنبش‌ها در جهت رفع تبعیض‌ها و نابرابری‌ها، تحقق حقوق شهروندی زنان و به عبارتی ایجاد یک شهر دوستدار زن با سیاست‌ها و برنامه‌های دولتی مغایر است. در چنین شرایطی نمی‌توان انتظار داشت برنامه‌ها و طرح‌های شهری ویژه زنان، منطبق با خواسته‌ها و نیازهای واقعی اقشار مختلف زنان باشد. چراکه بسیاری از این برنامه‌ها تنها همسو با سیاست‌ها و برنامه‌های رسمی خواهد بود. با این حال همان‌طور که برخی از بنیان‌گذاران و طرفداران جنبش‌های زنان و طرح‌هایی مانند کمپین مذکور ادعا می‌کنند، این درخواست‌ها هیچ‌گونه ضدیتی با مبانی

اسلام ندارد، زیرا جزو اصول دین به شمار نمی‌آیند. به‌عنوان مثال تغییر قوانینی که در کمپین یک‌میلیون امضا مورد درخواست است، حداکثر، محل اختلاف بین مجتهدان و علمای دین است و برخی از فقها نیز بازنگری در قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان را مورد تأیید قرار داده‌اند و تغییر آنها را مغایر با اسلام ندانسته‌اند. درعین‌حال درخواست‌های این طرح با تعهدات بین‌المللی دولت ایران نیز همخوانی دارد چون ایران به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیوسته و اولین گام در این کنوانسیون‌ها منع هرگونه تبعیض است، بنابراین تبعیض باید از بین برود چون منطبق با تعهدات بین‌المللی دولت ایران است. بنابراین موضع و فعالیت‌های جنبش‌ها و سازمان‌های حمایت از زنان را نباید مطابق با ایده‌های فمینیسم رادیکال دانست و با چنین تلقی و نگرشی، بر آن‌ها خط بطلان کشید. بلکه اصل مورد تأکید جنبش‌های زنان، رفع تبعیض و بی‌عدالتی است که خود از اصول اساسی اسلام است. با اتخاذ چنین رویکردی می‌توان از ایده‌ها و دیدگاه‌های اعضا و بنیان‌گذاران جنبش‌ها و انجمن‌های حمایت از زنان در طراحی برنامه‌های شهری استفاده کرد (ضیاجی، ۱۳۹۳: ۸۵-۷۶).

نتیجه‌گیری

مدیریت شهری در ایران، شهر دوستدار زن را پروژه محور دیده است نه فرآیندی و مسئله محور، به همین جهت شاید بتوان در برخی از مناطق و شهرها در نظام شهری ایران فرم‌های از شهر دوستدار زن مشاهده کرد لیکن این فرم‌ها با سیاست‌ها و بخشنامه‌های دستوری شکل گرفته و خیلی تأثیرگذار نیست. برای ایجاد شهر دوستدار کودک باید به فرایندهای تولید فضای شهری پرداخته شود و این فرایندها بسیار عمیق و ریشه‌های هستند. و با ایجاد چند پارک ویژه بانوان شهر دوستدار زن ساخته نمی‌شود. در این راستا باید نگاه‌ها و فرهنگ اجتماعی و مدیریتی را تغییر داد. تا بتوانیم شهری را مبتنی بر ظرفیت‌های اجتماعی- فرهنگی بانوان کشورمان برای آن‌ها و به دست خودشان ایجاد نماییم. لازم به ذکر است تا موقعی که این نگاه مهندسی و مردانه بر تولید فضاهای شهری ما حاکم است نمی‌توان انتظار داشت سیاست‌ها و برنامه به سمت ایجاد شهر دوستدار زن نیل کند. و در آخر به این نکته باید اشاره داشت که ایجاد شهر دوستدار زن می‌تواند گامی بلند در راستای توسعه پایدار شهری و اجتماعی کشور باشد چراکه تقریباً نیمی از ظرفیت‌های جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی کشور در قالب زنان یافت می‌شود و بدون بسترسازی و ایجاد فضاهای مناسب برای بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها نمی‌توان امید توسعه کلان کشور را داشت.

منابع

- ۱) اعتماد، گیتی، خاتم، اعظم و یادا، ترانه (۱۳۸۷) هویت‌یابی زنانه در فضاهای عمومی. میزگرد جنسیت و شهر. نشریه جستارهای شهرسازی. شماره ۲۶ و ۲۵.
- ۲) پرتویی، پروین (۱۳۹۱) «کارگروه زنان و فضاهای عمومی شهری». مقاله‌های اولین همایش علمی و پژوهشی زنان و زندگی شهری، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
- ۳) تانکیس، فرن (۱۳۹۰) فضا، شهر و نظریه اجتماعی، مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهر ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- ۴) توانا، محمدعلی (۱۳۹۰) «برابری جنسیتی در نظریه شهروندی متمایز آیریس ماریون یانگ». نشریه زن در توسعه و سیاست. دوره ۹، شماره ۴.
- ۵) سایت مدرسه فمینیستی، ۱۳۹۲.
- ۶) خاتم، اعظم (۱۳۸۷) «تغییر نقش زنان در حوزه عمومی و خصوصی». گفتگو با اعظم خاتم. نشریه بازتاب اندیشه. شماره ۳۷.
- ۷) داداش پور، هاشم و رستمی، فرامرز (۱۳۹۰) «بررسی و تحلیل توزیع خدمات عمومی شهری از دیدگاه عدالت فضایی» مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای. شماره ۱۶.
- ۸) دلورس، ماریا و رامون، گارسیا و اورتیز، آنا و پراتز، ماریا. (۱۳۹۲) «بازسازی محله با مطالبات زنانه - ترجمه نسیم گل کو. نشریه زن نگار. شماره ۱۲.
- ۹) رحمت‌آبادی، الهام (۱۳۸۷) «از اندرونی تا عرصه عمومی». نشریه جستارهای شهرسازی. شماره ۲۴ و ۲۵.
- ۱۰) شورت، جان رند. نظریه شهری، ارزیابی انتقادی (۱۳۹۰) ترجمه کرامت الله زیاری، حافظ مهدی نژاد و فریاد پرهیز. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱) ضیاچی، محدثه (۱۳۹۳) شناسایی معیارهای شهر دوستدار زن از نظر زنان متعلق به پایگاه‌ها و تیپ‌های مختلف اجتماعی تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۱۲) علاء‌الدین، پویا، طوسی، ندا (۱۳۹۱) فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در ایران، اولین همایش علمی - پژوهشی زنان و زندگی شهری، تهران.
- ۱۳) غنام، فرهاد (۱۳۹۲) «بیرونی و اندرونی». ترجمه رفعت شمس. نشریه زن نگار. شماره ۱۲.
- ۱۴) فاضلی، نعمت اله (۱۳۹۲) "زنانه شدن فضا در ایران معاصر" همایش زن، معماری و شهر. تهران.
- ۱۵) قرایی، فریبا (۱۳۹۱) شناسایی عوامل کیفیت محیط با تکیه بر ویژگی‌های کالبدی و زیبایی‌شناختی و تأثیر آن بر حضور زنان در فضاهای عمومی شهر». مقاله‌های اولین همایش علمی و پژوهشی زنان و زندگی شهری. تهران.

16) Abada, Nora. (2013). *Understanding Women-Friendly Cities: Distilling Elements from United Nations Designated Cities, Indiana: Ball State University.*

17) Feinstein, Susan S. and Lisa J. Servon. (2005). *Gender and Planning, A Reader; Rutgers University Press.*

18) UN Women. (2013). *United United Nation Entity for Gender Equality and the Empowerment of Women.*

19) United Nations. (2010). *The United Nations Joint Programme to Protect and Promote the Human Rights of Girls and Women. United Nations.*